

## رجوع نابهنگام به داوری در شروط حل اختلاف چندمرحله‌ای

ایوب منصوری رضی\*

دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه تهران، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۵)

### چکیده

شروط حل اختلاف چندمرحله‌ای چند مرحله نظیر مذاکره، میانجیگری، و داوری یا دادرسی قضایی را جهت حل اختلافات مقرر می‌دارند. چنانچه در زمینه قصد طرفین مبنی بر التزام به مراحل مختلف این شروط یقین وجود داشته باشد، مراجع ذیصلاح طرفین را اجبار به رعایت ترتیب مورد توافق می‌کنند. در زمینه این اجبار مسائلی شایان توجه است. در صورت طرح درخواست نزد داور، پیش از طی مراحل قبل، چه مرجعی برای اتخاذ تصمیم درخصوص این درخواست نابهنگام صالح است و اثر اقامه درخواست نابهنگام نزد داور یا دادگاه چیست؟ در این خصوص دو نظریه وجود دارد. گروهی این شروط را واجد ذاتی ماهوی می‌دانند. طبق این نظر رجوع نابهنگام صرفاً تخلفی قراردادی و موجب خسارت است و ناقض صلاحیت نیست. گروهی دیگر طبیعت این شروط را آیینی می‌دانند که رعایت ترتیب مراحل پیش از رجوع به دادگاه یا داور ضرورت دارد. در باب ماهیت تصمیم صحیح در مواجهه با درخواست داوری یا دادرسی نابهنگام نیز دو نظر وجود دارد. در نظر اول درخواست نابهنگام رد می‌شود. اما، در نظر دوم رسیدگی به درخواست نابهنگام متوقف می‌شود و پس از تحمل ترتیب مورد توافق طرفین دوباره رسیدگی جریان می‌یابد. در این پژوهش، در هر دو مورد دیدگاه‌های اخیر دیدگاه‌های صحیح به‌شمار رفته‌اند.

### کلیدواژگان

آیینی، درخواست نابهنگام، شروط حل اختلاف چندمرحله‌ای، صلاحیت، ماهوی.

\* رایانامه نویسنده مستول: ayyoubrazi@gmail.com

## مقدمه

حل اختلافات از طریق شروط چندمرحله‌ای بسیار متداول است. این شروط مکانیسمی برای حل اختلافات است که متضمن چندین مرحله، بنا به توافق طرفین، است. طرفین در تعیین مراحل و تعداد آن‌ها و ارتباط این مراحل با یکدیگر مختارند. ایشان می‌توانند این مراحل را به صورت ترتیبی یا موازی یا دوگانه<sup>۱</sup> در نظر گیرند (Ingen-Housz 2011: 357). در انتخاب یکی از این روش‌ها شرایط مختلف، از جمله خصوصیات اختلاف و ویژگی‌های مراحل مختلف، باید مدنظر قرار گیرند تا موجب ابهام نشوند. مثلاً داوری و قاضی خصوصی<sup>۲</sup> را نمی‌توان به موازات یکدیگر دنبال کرد. چون تصمیم ناشی از هر دو مورد برای طرفین لازم‌الاجراست (BLACKMAN 1998: 1709-1734) و بنابراین ممکن است موجد تناقض شود. این شروط فواید بسیاری دارند؛ نظیر ارزانی، سرعت (Pryles 2001: 159-176)، اثر فیلترینگ، یعنی حل اختلافات کوچک در مراحل اولیه و باقی ماندن اختلافات عمده در مراحل پایانی، (Tevendale 2015: 31-40; Klaus 2006: 1-18)، و حفظ رابطه مسالمت میان طرفین اختلاف (Pryles 2001: 159-176). با وجود این، گاهی یکی از طرفین طی کردن برخی از مراحل شرط را به‌دلیلی نمی‌پسندد و اختلاف را مستقیم نزد داور یا دادگاه مطرح می‌کند. این مراجع در صورت وجود شرایط خاص و احراز قصد طرفین مبنی بر ضرورت طی مراحل پیش از رجوع به داوری یا دادگاه طرف ممتنع را به تحمل مراحل مختلف شرط اجبار می‌کنند (Caron 2015: 236). حقوق‌دانان نیز در الزام آور بودن این شروط تردید ندارند (Erlank 2016: 30-) و آن را از مقتضیات تجارت بین‌الملل می‌دانند (Tochtermann 2008: 685-708). جهت اجبار این شروط طرفین باید شرایط شکلی آن را رعایت کنند و در مرحله اجرای آن نیز حسن‌نیت داشته باشند. شرایط لازم جهت اجبار همه مراحل مندرج در این شروط شامل استفاده از الفاظ الزام‌آور، تدوین دقیق هر مرحله، در نظر گرفتن معیار پایان هر مرحله و ورود به مرحله بعد، و رعایت حسن‌نیت از سوی طرفین است. اما پرسش‌های قابل طرح در این خصوص این است که اولاً اگر در شروط چندمرحله‌ای منتهی به داوری خواهان، بدون رعایت ترتیب مراحل، دعوای خود را نزد داور مطرح کند، از میان داور و دادگاه کدام مرجع جهت صدور تصمیم به اجبار مراحل پیش از

---

1. Consequential, Parallel, Hybrid

2. Private Judge

داوری صلاحیت دارد؟ و ثانیاً درخصوص شروط چندمرحله‌ای منتهی به داوری یا دادرسی قضایی اتخاذ چه تصمیمی در زمینه اجبار خواهان صحیح است؟ به عبارت روان‌تر، این مراجع باید دعوا را رد کنند یا روند رسیدگی را تا زمان انجام گرفتن مراحل مقدماتی متوقف کنند؟ در این مقاله در دو بخش به مسائل مرجع صالح درخصوص رسیدگی به این موضوع و ماهیت تصمیم این مرجع به‌منزله اثر عدم‌رعایت مراحل و طرح دعوای نابهنگام نزد مراجع داوری یا قضایی پرداخته می‌شود. از نظر نگارنده، جهت اتخاذ تصمیم درخصوص اجبار مراحل پیش از داوری خود داور صالح است نه دادگاه. ماهیت تصمیم مرجع ذی‌صلاح در این زمینه نیز باید توقف دادرسی باشد نه رد دعوا.

### صلاحیت تصمیم‌گیری درخصوص درخواست داوری نابهنگام

درخصوص این موضوع که اگر خواهان پیش از طی مراحل دیگر مقرر در این شروط به داوری مراجعه کند، مرجع صالح درخصوص قابلیت رد این درخواست داور مرجع‌الیه است یا دادگاه، دو نظر و رویه وجود دارد. در نظر اول دادگاه و در نظر دوم، که مبتنی بر اصل صلاحیت در صلاحیت است، خود داور صالح است.

### نظر اول: صلاحیت دادگاهها

گفته می‌شود دادگاه‌های امریکا تابع نظر اول هستند (Mecar 2015: 48) و بر آن‌اند که با عدم‌اجرای مراحل مقدماتی صلاحیتی برای داور ایجاد نمی‌شود و اتخاذ تصمیم درخصوص قابلیت اجبار خواهان به اجرای مراحل حل اختلاف در صلاحیت دادگاه است. در دعوای شرکت پورتلند به طرفیت دویتو بیلدرز<sup>۱</sup> دادگاه تجدیدنظر استدلال کرد که چون شرط میانجیگری مقدمه داوری و پیش از آن مورد توافق طرفین قرار گرفته است و داوری مخلوق قرارداد است و قصد طرفین در قرارداد تقدم زمانی میانجیگری به داوری بوده است، این قصد باید محترم باشد و دادگاه مرجع صالح درخصوص الزام خواهان است. این تصمیم در دعوای ویکلی هومز، به طرفیت جنینگز<sup>۲</sup>، نیز تکرار شد. قرارداد متضمن میانجیگری و سپس داوری بود. جان جنینگز دعوایی را به طرفیت ویکلی هومز مطرح کرد. ویکلی هومز درخواست توقف دادرسی و اجبار به رجوع به داور را

1. HIM Portland LLC V. Devito Builders, U. S. District Court for the District of Maine - 211 F. Supp. 2d 230 (D. Me. 2002), 26 July 2002.

2. *Weekley Homes, Inc. v. Jennings*, 936 S. W. 2d 16 (Tex. App. 1996)

مطابق شرط قراردادی مطرح کرد. دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر درخواست ویکلی را رد و استدلال کردند اگرچه ویکلی هومز اثبات کرده که دعوای خواهان در چارچوب شرط داوری است و باید به داوری رجوع شود، درخصوص طی کردن مرحله میانجیگری دلیلی ارائه نکرده است. ویکلی درخواست دیگری را جهت ارجاع امر به داوری و توقف دادرسی در دادگاه مطرح کرد و این بار گواهی وکیل خود، مبنی بر اینکه اختلاف به میانجیگری ارجاع شده، ولی، حل نشده است، را نیز ارائه داد. چنین‌گزار استدلال کرد ویکلی با اقامه اولین درخواست خود با خواسته اجبار به داوری و عدم درخواست میانجیگری از شرط داوری صرف‌نظر کرده است؛ مضافاً اینکه ویکلی هومز از شرط داوری صرف‌نظر کرده است. چون زمانی که دادگاه درخواست اول آن، مبنی بر اجبار به داوری، را رد کرد ویکلی هومز به آن اعتراض کرد و بلافاصله به میانجیگری مراجعه نکرد. در نهایت، دادگاه استدلال چنین‌گزار را قبول کرد و رأی داد که خواهان‌ها معاف از اجرای مرحله داوری شرط هستند (Caron 2015: 238).

### نظر دوم: صلاحیت داور

مطابق نظر دوم، خود داور در این خصوص صالح است. زیرا این موضوع از مصادیق اصل صلاحیت در صلاحیت است. این اصل یکی از اصول بنیادین در داوری تجاری بین‌المللی و تقریباً همه نظام‌های حقوقی تلقی می‌شود (Barcelo 2017: 17-40; Jones 2009: 188-198) و در حقوق ایران نیز پذیرفته شده و بدان عمل می‌شود (شمس ۱۳۸۴: ۴۲۳). ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص صلاحیت هر دادگاه در زمینه دعوای ارجاعی به آن را با همان دادگاه دانسته است. بر مبنای این اصل - که از نتایج و آثار اصل استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی است (عابدی ۱۳۸۵: ۸۹ - ۱۴۶) - مرجع داوری در زمینه صلاحیت خود و نیز الزام خواهان به اجرای مراحل مقدماتی شرط حل اختلاف تصمیم می‌گیرد. در مقررات مختلف نیز این اصل تأیید شده است. بند ۱ ماده ۳ قانون داوری انگلستان مصوب ۱۹۹۶ مقرر می‌دارد: «دیوان داوری می‌تواند درخصوص صلاحیت ماهوی خود در زمینه موضوعات زیر تصمیم بگیرد، مگر اینکه طرفین به‌نحو دیگری توافق کرده باشند: الف) آیا یک توافق داوری صحیح وجود دارد؟ ب) آیا دیوان داوری به‌نحو صحیح تشکیل یافته است؟ پ) براساس توافق داوری چه مسائلی به داوری ارجاع داده شده

است؟» بند ۱ ماده ۲۳ قانون نمونه آنسیترال (۲۰۱۰) نیز مقرر داشته که دیوان داوری می‌تواند درخصوص صلاحیت خود، شامل رسیدگی به ایرادات در زمینه وجود یا صحت توافق داوری، رأی صادر کند. در این بند صرفاً به صلاحیت در اظهارنظر درخصوص ایرادات زمینه وجود یا صحت توافق داوری اشاره شده است، اما، با عنایت به بند ۲ همین ماده، که مهلت اقامه هر گونه اعتراض به صلاحیت را معین کرده است، صلاحیت داور در تعیین صلاحیت خود محدود به وجود یا صحت توافق داوری نیست و هر موردی را دربرمی‌گیرد (Caron 2013: 451). به عبارت دیگر، این مقررات متضمن اصول استقلال شرط حل اختلاف از قرارداد و تبعاً اصل صلاحیت داور درخصوص صلاحیت خود هستند و تصریح دارند چنانچه طرفین قصد دارند برخلاف این اصل صلاحیت داور را سلب کنند باید در قرارداد درباره آن توافق کنند. بر این اساس، چنانچه قرارداد اصلی باطل نیز باشد، داور صالح است که به اختلافات طرفین رسیدگی کند. بنابراین درخصوص دیگر اختلافات ناشی از قرارداد صلاحیت داور اولی است و تردیدی در آن نیست.

در حقوق ایران، با وجود محترم بودن اصل صلاحیت در صلاحیت در زمینه داوری، ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان، مصوب ۱۳۸۹، اصل استقلال شرط داوری از قرارداد را پذیرفته است. اما ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهارنظر می‌نماید.» و بدین نحو در حقوق داخلی دو گونه مقررات دیده می‌شود. قانون پیش‌فروش ساختمان مطابق قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران است که در ماده ۱۶ شرط داوری مندرج در قرارداد را مستقل تلقی کرده و در پایان ماده مذکور تصریح داشته که تصمیم داور درخصوص بطلان یا ملغی‌الاثربودن قرارداد فی‌نفسه به منزله عدم اعتبار شرط داوری نخواهد بود. بنابراین، مطابق این ماده اولاً شرط داوری مستقل از قرارداد اصلی است. ثانیاً درخصوص بطلان یا ملغی‌الاثربودن قرارداد خود داور صالح است که مصداقی از اصل صلاحیت در صلاحیت است (سکوتی و حسین‌زاده ۱۳۹۶: ۲۸۳ - ۳۰۷).

درخصوص قابلیت اعمال مقررات ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی بر اختلافات داخلی دو نظر از سوی حقوقدانان ارائه شده است. نظر اول اعمال آن را بر داوری‌های مشمول قانون آیین

دادرسی مدنی پذیرفته است (صفایی ۱۳۷۷: ۱۷). اما نظر دیگر آن را قابل اعمال نمی‌داند. زیرا قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به قانون داورى تجارى بين المللى مؤخر است. همچنین صراحت ماده ۴۶۱ قانون اخيرالتصويب مانع از صلاحيت داور در خصوص اصل قرارداد است (شیروی ۱۳۹۳: ۹۶؛ کاتوزیان ۱۳۸۷: ۱۲۸؛ یوسف‌زاده ۱۳۹۳: ۷۲). دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در دادنامه شماره ۱۳۴۰۲۲۱۵۰۲۲۱۵۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۸، اشعار داشت رأی داور مبنی بر بطلان قرارداد قابل ابطال است. زیرا پس از بطلان قرارداد صلاحیت داور را نیز زایل می‌کند. در دادنامه شماره ۱۵۵۰۱۵۵۰۲۲۱۷۰۲۲۱۷۰۹۳۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۴، نیز شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دعوی فسخ قرارداد را خارج از صلاحیت داور برشمرد و استدلال کرد که این دعوا درباره اصل قرارداد است که در صلاحیت داور نیست. به نظر نگارنده، باید نظر دوم را صحیح تلقی کرد؛ هرچند موضع قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص قابل انتقاد است و باید تا حد امکان دامنه آن محدود شود. مثلاً بهتر است که صلاحیت دادگاه محدود به مواردی شود که تعیین داور به دادگاه محول می‌شود و در اختلافاتی که طرفین داور خود را انتخاب کرده‌اند رسیدگی به همه اختلافات، از جمله وجود یا صحت قرارداد، را نیز از صلاحیت دادگاه خارج دانست. همچنین، این ماده را صرفاً ناظر بر وجود قرارداد برشمرد نه تفسیر و صحت و اعتبار شرط یا قرارداد داورى. بنابراین، در رأی اخيرالاشاره دادگاه می‌توانست دعوی تنفيذ فسخ را در صلاحیت قلمداد کند. زیرا طرح ادعای فسخ با پذیرش وجود قرارداد موضوع فسخ ملازمه دارد. بنابراین اصل معامله یا قرارداد درباره داورى موضوع اختلاف نیست؛ بلکه صرفاً ادعای فسخ آن را دارد نه بطلان.

### نظر صحیح

پذیرش صلاحیت داور در تشخیص صلاحیت خود منطقی و مفید است. زیرا چنانچه دادگاه در این خصوص صالح دانسته شود، خوانده در هر زمانی صرفاً با ایراد صلاحیت و ایجاد زمینه حل اختلاف در صلاحیت در یک دادرسی طولانی در دادگاه می‌توانست سبب اطاله غیرضروری روند حل اختلاف شود (Caron 2013: 451). مضافاً اینکه اگر نظر دادگاه‌ها مبنی بر عدم صلاحیت داورى پذیرفته شود، زمینه‌ای جهت سوءاستفاده خوانده فراهم می‌شود؛ خوانده می‌تواند در روند مذاکره با

خواهان مشارکت نکنند و از طرفی اگر به داوری رجوع شود، اعتراض کند که مراحل مذاکره انجام نشده است و داور صلاحیت ندارد (Mecar 2015: 49). به عبارت دیگر چون داور صلاحیت ندارد نمی‌تواند رسیدگی کند و خواننده نیز در مذاکره مشارکت نمی‌کند و الزامی برای مراجعه به دادگاه جهت اعتراض نیز ندارد. چون داور صالح به رسیدگی نیست. در این صورت حل اختلاف با بن بست مواجه می‌شود. عقیده به صلاحیت داور با قصد طرفین نیز مطابقت دارد. زیرا در این شروط طرفین به صلاحیت داور پس از طی مراحل مقدماتی توافق می‌کنند و عدم اجرای این مراحل مقدماتی باعث غیرقابل پذیرش شدن درخواست داوری می‌شود؛ ولی خدشه‌ای به صلاحیت داور وارد نمی‌کند (Boog 2008: 103° 112). بنابراین داور حق دارد در زمینه موضوع رجوع نابهنگام به وی تصمیم بگیرد. مسلماً قصد طرفین این نیست که صلاحیت داور را سلب و به دادگاه اعطای صلاحیت کنند. در نتیجه، اولاً براساس اصل صلاحیت در صلاحیت مرجع صالح، درخصوص انجام دادن مراحل مقرر در شرط حل اختلاف چندمرحله‌ای منتهی به داوری، خود داور است نه دادگاه. ثانیاً اگر انجام دادن مراحل مقدماتی را اجرای عین تعهد بدانیم، مرجع صالح برای صدور تصمیم به اجرای مراحل مقدماتی خود داور است. زیرا این دستور تصمیمی مقدماتی نیست؛ بلکه تصمیم نهایی درخصوص یک تعهد قراردادی است که صدور آن از سوی دادگاه با شرط ارجاع اختلافات به داوری متعارض است. ثالثاً با وجود اینکه قواعد ناظر بر آیین دادرسی آمره‌اند، تردیدی در صحت سلب صلاحیت دادگاه از طریق ارجاع اختلاف به داوری نیست. با ارجاع اختلاف به داور صلاحیت دادگاه‌ها محدود به موارد استثنایی می‌شود و اصل بر عدم مداخله دادگاه‌های دولتی است (مافی ۱۳۹۰: ۱۰۵ - ۱۳۰؛ سروی مقدم ۱۳۸۹: ۱۳۱ - ۱۴۸). عدم رعایت مراحل ناقض صلاحیت داور و ایجاد صلاحیت برای دادگاه نیست؛ مگر اینکه طرفین تصریح کرده باشند عدم رعایت ترتیب مراحل باعث نفی صلاحیت داور شود. طرفین در شرط داوری به داور اعطای صلاحیت و از دادگاه سلب صلاحیت می‌کنند. صلاحیت داور به رعایت شرایط مقرر در شیوه جایگزین حل اختلاف، طوری که عدم رعایت آن سبب سلب صلاحیت داور و ایجاد صلاحیت برای دادگاه شود، منوط نیست. به عبارت دیگر نمی‌توان تصور کرد که قصد طرفین این بوده که صلاحیت رسیدگی به بخشی از قرارداد را به دادگاه و بخش دیگر را به داور اعطا کنند. بنابراین، رسیدگی به اختلاف طرفین

در خصوص عدم ایفای تعهدات مراحل پیش از داوری نیز به عنوان بخشی از قرارداد در صلاحیت داور قرار می‌گیرد؛ مضافاً اینکه دور از منطبق است که گفته شود قصد طرفین این بوده که اگر طرف مقابل ترتیب مراحل را رعایت نکند، با وجود توافق به داوری، دعوا به دادگاه ارجاع شود، ولو اینکه این دعوا درباره ضرورت طی مراحل پیش از داوری باشد (Jolles 2006: 329). دیوید کارن<sup>۱</sup> حتی فراتر رفته و در تفسیر قانون نمونه آنسیترال تشخیص صلاحیت را برای مراجع داوری نه تنها یک حق بلکه تکلیفی قلمداد کرده است که اظهار نظر در خصوص آن منوط به اعتراض طرفین نیست (Caron 2013: 451). فایده این نظر آن است که اگر یکی از طرفین در روند داوری به موقع ایراد مطرح نکند و داور رأساً به این امر وقوف یابد، این تشخیص مؤثر و لازم‌الاتباع و در موقعیتی که خوانده جهت عدم طرح ایراد به‌هنگام معذور تلقی نشود مفید خواهد بود (Caron 2013: 455). اما این نظر را صرفاً تا حد تأکید بر صلاحیت داور در تشخیص صلاحیت خود می‌توان صحیح دانست و این را که داور رأساً و بدون طرح از سوی طرفین ایراد صلاحیت را مطرح کند نمی‌توان صحیح برشمرد. زیرا، طبق بند ۲ ماده ۲۳ قانون نمونه، در صورتی که ایراد به صلاحیت از سوی طرفین در اولین پاسخ به دعوای اصلی یا دعوای متقابل یا ادعای تهاتر حسب مورد مطرح نشود بدان ترتیب اثر داده نخواهد شد. به عبارت دیگر، تأخیر در اقامه ایراد موجب عدم قابلیت استماع آن می‌شود؛ حتی اگر داور صالح به رسیدگی نباشد. عدم استماع ایراد صلاحیت به جهت عدم اقامه به‌هنگام آن به این دلیل است که این تأخیر اسقاط حق<sup>۲</sup> توسط ذی‌حق تعبیر می‌شود (KAWHARU 2008: 238-264). همچنین ضرورت اقامه ایراد از سوی خوانده به این جهت است که اجرای مراحل مختلف حل اختلاف از توافق طرفین نشئت می‌گیرد. طرفین در هر زمان حق عدول از این توافق و اتخاذ طریقی دیگر - مثلاً مراجعه مستقیم به داوری یا دادگاه - را با انعقاد توافقی جدید دارند. این توافق جدید می‌تواند براساس الفاظ یا افعال طرفین خلق شود. بنابراین، وقتی یکی از طرفین مراحل اولیه مندرج در شرط حل اختلاف را نادیده می‌گیرد و به داوری یا دادگاه رجوع می‌کند مشارکت خواننده در

۱. دیوید کارن حقوق‌دانی امریکایی و رئیس مجمع حقوق بین‌الملل امریکاست. به کتب وی در همین مقاله استناد شده است.

## 2. Waiver of Right



روند داوری یا دادرسی قضایی قبول این روند و توافق جدید طرفین تعبیر می‌شود. بنابراین، به نظر نگارنده برخلاف نظر دیوید کارن تکلیف در این خصوص صرفاً در صورت ایراد از سوی طرفین ایجاد می‌شود. این موضوع نیز دلیلی بر صلاحیت داور در الزام طرفین به طی مراحل پیش از داوری است. زیرا در صورتی که طرفین به انجام نگرفتن مراحل پیش از داوری اعتراض نکنند و به صلاحیت داور از این جهت ایراد نگیرند، داور صالح به رسیدگی به اختلاف است. حال آنکه اگر دادگاه را در این خصوص صالح بدانیم، مرجع داوری باید منتظر اولین پاسخ از طرف خواننده باشد و چنانچه به انجام نشدن مراحل قبل از داوری اشاره شود، داور صلاحیت خود را از دست می‌دهد و جهت الزام به طی مراحل پیش از داوری خواننده باید به دادگاه مراجعه کند. این موضوع سبب طولانی شدن این روند و افزایش غیرضروری هزینه‌ها می‌شود و همان‌گونه که گفته شد رسیدگی به اختلاف طرفین را نیز با بن‌بست مواجه می‌کند. بنابراین، داور در این خصوص صلاحیت دارد و مراجعه به دادگاه غیرضروری و غیرصحیح است. در حقوق ایران نیز، با وجود اینکه در داوری داخلی صلاحیت اتخاذ تصمیم درخصوص اصل قرارداد به دادگاه اعطا شده است (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۱۲۹)، در مواردی که اختلافی در باب وجود یا صحت قرارداد وجود ندارد و در داورهای غیرداخلي می‌توان داور را صالح دانست. زیرا در صورت عدم اختلاف یا اثبات وجود اصل قرارداد شرط حل اختلاف نیز به‌منزله بخشی از آن دارای اثر است و براساس همین شرط داور در زمینه اجرای تعهدات طرفین، از جمله تعهد به اجرای مراحل شرط حل اختلاف، صلاحیت می‌یابد. پس از تشخیص مرجع صالح درخصوص موضوع بحث، باید دید مرجع صالح در صورت مواجهه با رجوع نابهنگام به داوری یا دادرسی قضایی چه تصمیمی اتخاذ می‌کند.

### اثر عدم رعایت ترتیب مورد توافق و رجوع نابهنگام به داوری یا دادگاه

به‌طورکلی عدم رعایت ترتیب مقرر در شروط و مراجعه مستقیم به داوری یا مراجع قضایی فقط در صورت غیرقابل الزامی بودن مراحل پیشین یا رضایت طرف مقابل به آغاز داوری یا دادرسی قضایی قابل پذیرش است (Webster 2014: 67). مراجع داوری در صورت اقامه دعوا نزد آن‌ها قبل از انجام دادن دیگر مراحل مقرر میان طرفین دو طریق مختلف اتخاذ کرده‌اند. اختلاف نظر مراجع مذکور در این زمینه ناشی از تفسیر متفاوت ایشان از ماهیت این شروط است. یک نظر این

شروط را واجد ذات ماهوی می‌داند و نظر دیگر آن‌ها را آیینی یا شکلی قلمداد می‌کند. بر همین اساس بنا به نظر اول عدم تحمل مراحل اولیه صرفاً یک تخلف قراردادی تلقی و موجب خسارت است؛ در حالی که بنا به نظر دوم انجام دادن مراحل ضروری است. در اجرای نظر اخیر هم اختلاف است که آیا مراجع داوری یا قضایی باید دعوی نابه‌هنگام را رد کنند یا آن را تا زمان طی مراحل مقدماتی متوقف کنند. در ادامه، ابتدا به بیان هر دو دیدگاه می‌پردازیم و پس از اتخاذ نظر صحیح ماهیت تصمیم مراجع در خصوص رجوع نابه‌هنگام به آن‌ها را مطالعه می‌کنیم.

### ماهیت شروط حل اختلاف

در این خصوص دو نظریه ارائه شده است. گروهی این شروط را واجد طبیعتی ماهوی می‌دانند که عدم رعایت آن مطابق حقوق قراردادها موجب خسارت می‌شود، ولی به صلاحیت مراجع داوری یا قضایی ایرادی وارد نمی‌کند. گروه دیگر آن‌ها را آیینی برمی‌شمرند و رعایت آن‌ها را قبل از اقامه دعوا نزد داور یا مراجع قضایی لازم می‌دانند (Jones 2009: 188-198).

### دیدگاه ماهوی

بر اساس این دیدگاه شروط چند مرحله‌ای دارای ذاتی ماهوی‌اند. اگر یک طرف تکلیف خود را جهت حل مسالمت‌آمیز اختلاف انجام ندهد، به جهت نقض تعهد قراردادی در مقابل طرف مقابل برای آثار این نقض مسئولیت دارد. اما این نقض صلاحیت مرجع داوری و روند داوری را مخدوش نمی‌کند (Caron 2013: 243). طرفداران این نظر استدلال می‌کنند که مقررات ناظر بر شرایط لازم جهت پذیرش دعوا نزد داور یا دادگاه مربوط به آیین دادرسی و نظم عمومی است و طرفین نمی‌توانند از طریق قرارداد خصوصی حق رجوع یک‌دیگر به مراجع داوری یا قضایی را محدود کنند (Bihancov 2014: 3; Jolles 2006: 329). دیوان عالی بخش زوریخ در سویییس در تصمیم مورخ ۱۵ مارس ۱۹۹۹ خود این دیدگاه را پذیرفت.<sup>۱</sup> در قرارداد موضوع این دعوا، که مربوط به ساخت یک آپارتمان بود، طرفین توافق کردند در صورت بروز اختلاف میان ایشان پیش از رجوع به دادگاه اختلاف خود را به هیئت میانجیگری<sup>۲</sup> ارجاع دهند. اگر ظرف سی روز از تاریخ اعلام نظریه از سوی این هیئت اختلاف

1. Cassation Court of the Canton of Zurich on March 15, 1999, published in ZR 99 (2000) No 29.

2. Panel of Conciliators

باقی ماند، هر یک از طرفین حق دارد به دادگاه مراجعه کند. پس از پایان کار، خواهان درخصوص عیوب ساختمان اختلاف را به این هیئت ارجاع داد و طرفین سازش حاصل کردند و کارهای بازسازی آغاز شد. اما، سپس، خواننده کار بازسازی را متوقف کرد و خواهان اختلاف در زمینه عیوب مذکور و عیوب دیگر را به دادگاه ارجاع داد. خواننده به صلاحیت دادگاه ایراد کرد. دادگاه این ایراد را نپذیرفت و استدلال کرد که طبیعت شرط میانجیگری ماهیتی است و نقض آن فقط می‌تواند موجب مطالبه خسارت شود، اما، رافع صلاحیت دادگاه نیست (Jolles 2006: 329).

### دیدگاه آیینی (شکلی)

براساس این نظر این شروط جنبه آیینی دارند و همه مراحل پیش از داوری قبل از رجوع به داور باید طی شوند. با وجود رأی دیوان عالی بخش زوریخ دادگاه‌های تجدیدنظر در سویس در تصمیمات خود در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز ۲۳ آوریل سال ۲۰۰۳ در بخش تورگا<sup>۱</sup> این شروط را آیینی تلقی کردند. در قرارداد موضوع تصمیم اول طرفین توافق کردند ابتدا به میانجیگری رجوع کنند. خواهان به داوری رجوع کرد؛ ولی خواننده از معرفی داور استنکاف کرد. دادگاه رأی داد که اتخاذ تصمیم در زمینه ایفای شرایط لازم جهت رجوع به داوری بر عهده دادگاه نیست و این موضوع مربوط است به صلاحیت؛ که تصمیم‌گیری درخصوص آن در صلاحیت داور است. این رأی از سوی مفسران بر شکلی بودن طبیعت شروط میانجیگری تعبیر شد (Mecar 2015: 41). در پرونده دیگری در سال ۲۰۰۷<sup>۲</sup> نیز دیوان عالی فدرال سویس این روش را تأیید کرد. در قرارداد موضوع این دعوا طرفین به حل اختلاف از طریق میانجیگری و سپس داوری توافق کردند. در این شرط آمده بود: «حل هر گونه اختلاف ... که از طریق روش‌های دوستانه (از جمله سازش مطابق مقررات سازمان جهانی مالکیت معنوی) حل نشود منحصراً در صلاحیت داور است ... در جریان بودن مذاکرات به هیچ‌وجه نافی آغاز داوری نخواهد بود.» خواهان مستقیم به داوری رجوع کرد و داور، ضمن رد اعتراض خواننده، به جهت غیراجباری دانستن مراحل مذاکره و سازش، خود را صالح دانست. خواننده درخواست ابطال رأی داوری را به لحاظ عدم صلاحیت داور نزد دیوان عالی فدرال

1. Decision of 23 April 2001 by Court of Appeals, Canton of Thurgau. Reported in ASA Bulletin 2003, pp. 418-420.

2. Decision 4A-18/ 2007, 6 June 2007, ASA Bull, 1/2008. 87-102.

سوئیس مطرح کرد. مرجع اخیر استدلال کرد که شرط الزام آور نیست و حتی در فرض التزام طرفین به آن نیز درخواست خواننده مردود است. زیرا هیچ اقدامی جهت آغاز مذاکره صورت نداده است و صرفاً در طول داورى به صلاحیت داور معترض بوده است. این اعتراض مبین یک حق قانونی در اجبار شرط مذاکره نیست. این نظر نیز از سوی مفسران گرایش به شکلی بودن طبیعت شرط تلقی شد. رویه گزارش شده از دیوان داورى اتاق بازرگانی بین‌المللی نیز حاکی از تمایل داوران این مرکز به این روش است. این روش از سوی دادگاه‌های آلمان و فرانسه نیز، از طریق رد دعوی خواهان، و از سوی دادگاه‌های انگلستان، از طریق توقف دعوا، تأیید شده است (Boog 2008: 103° 112). به باور نگارنده، روش شکلی صحیح است. زیرا اولاً بنابر نظریه ماهوی یکی از راه‌های زیر برای خواننده محتمل است که همگی مردودند: اول. ایجاد مسئولیت برای خواهان در جبران خسارات در مقابل خواننده؛ این طریق نفعی برای خواننده ندارد. زیرا در اغلب موارد اثبات وقوع خسارت واقعی برای خواننده ممکن نیست و این موضوع صرفاً جنبه نظری دارد. بنابراین خواهان از طی مراحل مقدماتی معاف می‌شود، بدون اینکه خواننده در عمل ابزاری در مقابل وی داشته باشد. دوم. حق خواننده در الزام خواهان به انجام دادن عین تعهد: یعنی خواننده طی مراحل مقدماتی حل اختلاف را به‌مثابه عین تعهد علیه خواهان درخواست کند. اگر این حق برای خواننده منظور شود، وی نزد مرجع داورى اقامه دعوا می‌کند و درخواست دستور به خواهان برای طی مراحل حل اختلاف درخواست می‌شود. بنابراین، بدین طریق منافع خواننده حفظ می‌شود و برای وی فایده دارد؛ به‌ویژه اثبات عدم‌اجرای مراحل حل اختلاف به‌نحو مسالمت‌آمیز آسان به‌نظر می‌رسد و بار اثبات اجرای مراحل بر عهده خواهان است. این طریق با روش ماهوی قابل جمع نیست و موجب تناقض می‌شود. چون مطابق روش ماهوی عدم‌اجرای مراحل اولیه سالب صلاحیت داور یا دادگاه نیست. حال چنانچه به خواننده حق الزام به انجام دادن عین تعهد، یعنی طی مراحل مقدماتی مثل مذاکره، داده شود، نفعی عاید خواننده نمی‌کند. زیرا خواهان می‌تواند دعوی خود نزد داور یا دادگاه را نیز دنبال کند، که این وضعیت با حق خواننده قابل جمع نیست. سوم. حق خواننده در فسخ قرارداد: از اختیارات محتمل دیگر برای خواننده براساس روش ماهوی فسخ قرارداد است. با در نظر گرفتن این نکته که نقض تعهد مربوط به مراحل حل اختلاف است و ارتباطی با صحت قرارداد در بخش‌های دیگر ندارد، این

اختیار نیز غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش به نظر می‌رسد (Boog 2008: 103° 112). به عبارت دیگر نمی‌توان صرفاً بر مبنای عدم اجرای مراحل مقدماتی شرط حل اختلاف به خواننده حق فسخ قرارداد را اعطا کرد. زیرا فسخ ناشی از نقض اساسی قرارداد است که در این مورد مصداق ندارد. ثانیاً پذیرش دیدگاه ماهوی اثر فیلترینگ را از بین می‌برد. منظور از اثر مذکور این است که اختلافات غیرمهم طرفین در مراحل اولیه، نظیر مذاکره یا میانجیگری، حل می‌شود و صرفاً اختلافات مهم به مراحل پایانی ارجاع می‌شوند. از آنجا که در روش ماهوی صلاحیت مرجع داوری یا قضایی سلب نمی‌شود، حتی اگر خواننده بتواند دستور الزام خواهان به طی مراحل حل مسالمت‌آمیز مناقشه را اخذ و خواهان در این مراحل شرکت کند، به دلیل استمرار روند داوری، اثر فیلترینگ تأمین نخواهد شد. زیرا حل اختلاف از مرحله اخف به مرحله اشد هدایت نمی‌شود. مضافاً اینکه با وجود جریان داوری و بروز خصومت میان طرفین احتمال سازش میان ایشان کاهش می‌یابد. ثالثاً توافق به حل اختلافات خارج از دادگاه تعارضی با نظم عمومی جوامع ندارد. زیرا از یک سو در صحت شرط ارجاع اختلاف به داوری، به‌عنوان مرجعی غیرقضایی، هیچ تردیدی وجود ندارد، درحالی‌که این شرط سالب صلاحیت دادگاه‌هاست، از سوی دیگر توافق به حل اختلاف به‌وسیله مذاکره و میانجیگری و ارجاع به کارشناس و واقعیت‌یابی و ... منتهی به دادرسی قضایی را می‌توان تعلیق دادرسی قضایی به انجام گرفتن این مراحل دانست. به عبارت دیگر، این مراحل رجوع به دادگاه‌ها را مقید می‌کند، نه اینکه صلاحیت مراجع قضایی را مطلقاً نقض کند و این تقیید یا تعلیق منافاتی با نظم دادرسی ندارد و به‌منابۀ توافق طرفین در چارچوب اصل آزادی قراردادی قابل احترام است (Mecar 2015: 59). این موضوع در دعوی اسکات به طرفیت اوری<sup>۱</sup> در مجلس اعیان انگلستان در سال ۱۸۵۶ ارزیابی شد. در این دعوا مجلس اعیان به عدم تنافی چنین توافقی با نظم عمومی رأی داد و استدلال کرد که این یک اصل قانونی است که طرفین نمی‌توانند صلاحیت دادگاه را سلب کنند، اما هر شخصی می‌تواند متعهد شود تا زمانی که شخص ثالثی درباره اختلافات بین آن شخص و طرف مقابل این تعهد تصمیم نگرفته است حقی برای اقامه دعوا نداشته باشد. از آن پس این شروط به شرط اسکات علیه اوری معروف شدند (Bihancov 2014: 3). با توجه به مجموع مطالب مشروح به نظر نگارنده روش

1. Alexander Scott V. George Avery (1855) House of Lords, Cas 811.

شکلی مبین قصد و اراده طرفین است. اکنون باید دید مراجع داورى یا قضایى در مواجهه با دعوای نابهنگام چه تصمیمی باید بگیرند.

### ماهیت تصمیم مراجع در خصوص رجوع نابهنگام

بر مبنای نظر شکلی، در صورت ارجاع اختلاف به داورى یا دادگاه پیش از تحمل دیگر مراحل، این مراجع دو راه پیش رو دارند: ۱. می‌توانند دعوای را رد کنند؛ ۲. می‌توانند روند داورى یا دادرسی را تا زمان اتمام مراحل پیش از آن مطابق با شرط متوقف کنند (Boog 2008: 103° 112). در ادامه این شیوه‌ها مطالعه می‌شوند.

### رد درخواست

برابر این نظر اگر خواهان اختلاف را پیش از طی مراحل مقرر در شرط حل اختلاف چندمرحله‌ای به داورى ارجاع دهد، مرجع داورى باید درخواست را رد کند. دلیل این نظر آن است که این شروط یک شرط مقدم بر داورى را به طرفین تحمیل می‌کنند که قبل از اجرای آن داور باید درخواست داورى را رد کند. مثلاً در تصمیم دیوان عالی فرانسه در پرونده ۰۰۴.۲۷، سال ۲۰۱۴، موضوع دعوای مدیسیمو به طرفیت لاجیکا<sup>۱</sup> درخواست داورى، به جهت عدم اجرای مراحل پیش از آن و نظر به اجبارى بودن این مراحل، رد شد. رویه گزارش شده از سوى دادگاه‌های فرانسه و آلمان مؤید این نظر است (Mecar 2015: 42, 43). شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رأی شماره ۹۴۰۰۱۱۵۲، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۷، دعوای خواهان را به جهت انجام نگرفتن مرحله مذاکره قبل از رجوع به دادگاه رد کرد. در این رأی وفق ماده ۱۰ قانون مدنى انجام گرفتن مذاکره الزام‌آور تلقى شد. طرفین توافق کرده بودند «... اختلاف ابتدائاً از طریق مذاکره حل و فصل خواهد شد. در غیر این صورت از طریق مراجع ذیصلاح قانونی اقدام خواهد گردید.» در رأی دیگری به شماره ۳۲۶، مورخ ۱۳۸۶/۴/۲۹، صادره از شعبه ۳۰ دادگاه حقوقی تهران ارجاع اختلافات به هیئت کارشناسی جهت فصل آن را مانع ارجاع آن به دادگاه برشمرد و قرار عدم استماع دعوای صادر کرد. اما دادگاه تجدیدنظر استان طی دادنامه دیگری، به شماره ۱۱۵۰، مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۰، صرفاً

1. Medissimo V. Logica, 29 April 2014, no 12-27. 004, Decision from the French Cour de Cassation.

اختلافات مرجوعه به داوری را خارج از صلاحیت دادگاه تلقی کرد و عدم طی مرحله کارشناسی را مانع پذیرش دعوا در دادگاه قلمداد نکرد. چنین رویه‌ای به نظر نگارنده صحیح نیست و دادگاه باید مبادرت به توقف دادرسی کند تا مراحل مذاکره یا کارشناسی انجام پذیرد و سپس در صورت باقی بودن اختلافات به آن‌ها رسیدگی کند. دلایل این نظر در بخش بعدی ارائه خواهد شد.

### توقف روند داوری یا دادرسی

بنا به نظر دوم، مراجع داوری یا قضایی باید روند داوری یا دادرسی را تا زمان انجام یافتن مراحل مقدماتی مندرج در شرط متوقف کنند. نظر به متوقف کردن روند داوری یا دادرسی به این دلیل است که در صورت رد درخواست داوری و مختومه کردن پرونده صلاحیت این مرجع پایان می‌یابد. و در صورتی که اختلاف از طریق مکانیسم‌های دیگر حل نشود، طرفین ناچارند داور دیگری را انتخاب کنند. این روند مستلزم صرف زمان و هزینه بیشتری است. زیرا طرفین باید دستمزد دیگری بپردازند و دور دیگری از داوری را آغاز کنند. علاوه بر این اگر مرجع داوری درخواست را رد کند، مشکلی در باب مرور زمان بروز می‌کند. زیرا در برخی نظام‌های حقوقی رد دعوا به منزله این است که دعوا اصلاً اقامه نشده است (Boog 2008: 103-112; Jolles 2006: 329).

به باور نگارنده، توقف روند دادرسی یا داوری صحیح است. چون این روش جامع منافع هر دو طرف دعواست؛ منافع خواننده از جهت عدم استمرار جریان داوری تا پایان مراحل دیگر و منافع خواهان از جهت عدم نیاز به پرداخت دستمزد و هزینه‌های مضاعف. نیز رفع ریسک انقضای مهلت قانونی اقامه دعوا حفظ می‌شود؛ به‌ویژه که در اغلب موارد نگرانی از مضي مهلت قانونی اقامه دعوا موجب نادیده گرفتن مراحل پیش از داوری یا دادرسی قضایی و مراجعه به مراجع داوری یا قضایی می‌شود (Belohlavek 2010: 372). برخلاف فرانسه و آلمان، دادگاه‌های کشورهای کامن‌لا طرفدار و تابع این دیدگاه هستند. مثلاً دادگاه عالی استرالیایی در پرونده هوپر، ضمن الزامی دانستن مراحل شرط حل اختلاف، حکم به توقف درخواست داوری تا زمان طی این مراحل داد. در سوییس تصمیمات مختلفی از دادگاه‌ها دیده شده است. همان‌گونه که اشاره شد در تصمیمی شروط حل اختلاف ماهوی تلقی شدند؛ اما دیوان عالی این کشور در تصمیمی در ۱۶ می ۲۰۱۱ در پرونده شماره ۴۶/۲۰۱۱ ۴ A<sup>۱</sup> نظر به توقف جریان داوری داد (Mecar

1. X GmbH V. Y. Sarl, Swiss Federal Supreme Court Case No 4A- 46/20111, Judgment of 16 May 2011.

45, 46 (2015). در هنگ‌کنگ نیز در دعوای وستکو ایرکندیشینگ به طرفیت سوی چانگ کنستراکشن اند انجینیرینگ<sup>۱</sup> رأی به توقف دادرسی جهت الزام به طی مراحل پیشین صادر شد (Moser et al, 2004: 79). در صدور قرار توقف دادرسی یا روند داوری قاضی یا داور باید شرایطی را که با بروز آن‌ها دادرسی یا داوری از سر گرفته خواهند شد به‌طور دقیق ترسیم کند و با رعایت مهلت‌های مقرر در توافق طرفین یک ضرب‌الاجل برای طرفین به‌منظور اتمام مراحل پیش‌شرط تعیین کند (Jolles 2006: 329).

### نتیجه

در شروط منتهی به داوری چنانچه یکی از طرفین به هر دلیلی تحمل مراحل پیش از داوری را نادیده بگیرد و مستقیم درخواست خود را به داور تسلیم کند، اتخاذ تصمیم درخصوص اثر این درخواست در صلاحیت داور مرجوع‌الیه است و دادگاه در این خصوص صلاحیتی ندارد. زیرا چنین فرضی از مصادیق اصل صلاحیت در صلاحیت است. در حقوق ایران صرفاً در دعوای داخلی ناظر بر اصل قرارداد دادگاه صلاحیت دارد و درخصوص اجرای مراحل شرط حل اختلاف به‌منزله بخشی از قرارداد داور صالح است. این شروط دارای ذاتی آیینی هستند و در صورت عدم رعایت ترتیب الزامی آن‌ها توسط یکی از طرفین و ورود به مرحله پایانی موجد تصمیم لازم‌الاجرا با ایراد طرف دیگر مرجع مرجوع‌الیه باید درخواست نابه‌هنگام را نپذیرد و بدان ترتیب اثر ندهد. زیرا قصد و نفع طرفین چنین اقتضایی دارد. در مواجهه با یک درخواست نابه‌هنگام و ایراد به آن از سوی طرف مقابل مراجع داوری یا قضایی باید جهت رعایت ترتیب مقرر میان طرفین رسیدگی به این درخواست را متوقف کنند و طرفین را به انجام دادن مراحل پیشین سوق دهند. زیرا رد درخواست و اجبار متقاضی به طرح مجدد آن پس از طی تشریفات لازمه موجب اتلاف وقت و هزینه است و در برخی نظام‌های حقوقی، که رد دعوا به‌منزله عدم اقامه دعوا تلقی می‌شود، موجد معضلی درخصوص مرور زمان است. بنابراین، رد درخواست صرفاً محدود به مواردی است که موضوع توافق طرفین باشد.

1. Westco Airconditioning Ltd v. Sui Chong Construction & Engineering Co Ltd / 1997, No. A12848, 03 February 1998.



## منابع

۱. سروی مقدم، مصطفی (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه دادگاه و داوری در حل اختلافات تجاری بین‌المللی»، آموزه‌های حقوقی، ش ۱۳، صص ۱۳۱ - ۱۴۸.
۲. سکوتی، نیما و جواد حسین‌زاده (۱۳۹۶). «ماهیت، ویژگی‌ها، و صلاحیت داوری در قانون پیش‌فروش ساختمان»، حقوق خصوصی، د ۱۴، ش ۲، صص ۲۸۳ - ۳۰۷.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی، تهران، دراگ، ج ۱.
۴. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی، تهران، سمت.
۵. صفایی، سید حسین (۱۳۷۷). «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۰، صص ۵ - ۳۹.
۶. عابدی، محمدتقی (۱۳۸۵). «صلاحیت قضایی و صلاحیت داوری: تحلیلی بر یک رأی صادره در مسئله صلاحیت»، مجله حقوقی (نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری)، ش ۳۵، صص ۸۹ - ۱۴۶.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۴.
۸. مافی، همایون و جواد پارسافر (۱۳۹۰). «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری در حقوق ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، صص ۱۰۵ - ۱۳۰.
۹. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۳). آیین داوری، تهران، شرکت سهامی انتشار.
10. Alexander, J. Belohlavek. (2010). *Rome Convention-Rome Regulation*, juris publishing. New York.
11. Barcelo, J. (2017). kompetenz- Kompetenz and its Negative Effect- A Comparative View, Cornell Legal Studies Research Paper, pp. 17- 40, Available at SSRN: <https://ssrn.com>.
12. Bihancov, A. (2014). "What is an example of a good dispute resolution clause and why?". Evaluation of ADR. Paper 3 , available at [www.civiljustice.info/adreval](http://www.civiljustice.info/adreval) (last visited: 13 July 2016).
13. blackman, s. h. (1998). alternative dispute resolution in commercial intellectual property disputes, *the american university law review*, 47: 1709, 1709-1734.
14. Boog, Ch. (2008). 'How to Deal with Multi-tiered Dispute Resolution Clauses' *ASA Bulletin*, Vol. 26 (1), pp. 103° 112.
15. Caron, D. (2013). *The UNCITRAL Arbitration Rules: A Commentary*, Oxford University Press, U. K.
16. Caron, D. (2015). *Practicing Virtue: Inside international Arbitration*, Oxford University Press , U. K.

17. Erlank, W. (2016). *Enforcement of Multi-tiered Dispute Resolution Clauses*, pp. 30-31, available at at: <http://ssrn.com/abstract=1491027> (last visited: 8 July 2016).
18. Ingen-Housz, A. (2011). *ADR in Business: Practice and Issues Across Countries and Cultures*, Vol. II, Kluwer Law International . NetherLand.
19. Jolles, A. (2006). Consequences of Multi-tier Arbitration Clauses : Issues of Enforcement , *Arbitration Journal*, Vol. 72 (4), pp. 329-338.
20. Jones, D. (2009). Dealing with Multi-tiered Dispute Resolution Process ,*The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, Vol. 75, pp.188-198.
21. KAWHARU, A. (2008). Arbitral Jurisdiction, *New Zealand Universities Law Review*, Vol. 23, pp. 238-264.
22. Klaus, P. (2006). Law and Practice of Escalation Clauses, *Arbitration International Journal*, 22 (1), pp. 1-18.
23. Mecar, M. (2015). *Enforceability of Multi-Tiered Clauses Leading to Arbitration*, Hungary, Central European University, department of Legal studies.
24. Michael, J. Moser & Cheng, Teresa. (2004). *Hong Kong Arbitration: A User`s Guide*, Netherland, Kluwer Law International.
25. Pryles, M. (2001). Multi-Tiered Dispute Resolution Clause, *Journal of International Arbitration*, 18 (2), pp. 159-176.
26. Tevendale, C. (2015). Multi-Tier Dispute Resolution Clauses and Arbitration, *Turkish Commercial Law Review*, Vol. 1, pp. 31-40.
27. Thomas, H. Webster. (2014). *Handbook of ICC Arbitration: Commentary, Precedent, Materials*, Sweet & Maxwell Publication, London.
28. Tochtermann, p. (2008). Agreements to Negotiate in the Transnational Context ° Issues of Contract Law and Effective Dispute Resolution, *Uniform Law Review*, Vol. 13 (3), pp. 685-708.